**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010221**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک روایتی در جلسۀ قبل خواندیم، روایت ابی الربیع. در مورد این روایت در جلسۀ قبل یک صحبت‌هایی کردیم، الآن می‌خواهم یک مقداری بحث را بیشتر بازش کنم. این روایت در تهذیب، جلد ۴، صفحۀ ۲۸ وارد شده بود که روایت این بود:

«عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدَيْهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَ هُوَ وَصِيُّهُ أ یصلح لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ قَالَ نَعَمْ یعمل به كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ»

خب در مورد این روایت عمده‌اش بحث این است که این قید اذا کان ناظراً له به چه معناست؟ و یک نکته‌ای هم در جلسۀ قبل اشاره کردم آن این است که در روایت‌های دیگری که ما داریم در بعضی صورت‌ها ربح برای یتیم قرار داده شده، در بعضی صورت‌ها ربح برای متجر قرار داده شده. این‌که اینجا و الربح بینهما هست این یعنی چی؟ این را مراد چی است. در مورد آن اذا کان ناظراً له و این‌که ضمان در چه صورتی متجر ضامن هست اوّلین کسی که در این مورد بحث قابل توجه دارد خود شیخ طوسی در تهذیب هست. در تهذیب صحبتی کرده که ازش استفاده می‌شود این روایت را چجوری معنا کرده. حالا یک بحث مفصلی مرحوم شیخ در تهذیب آنجا دارد در مورد روایت‌های مختلف این باب، من وارد کل آن بحث‌ها نمی‌شوم، دوستان اگر کل آن بحث را ببینند خوب هست و آن چیزی که می‌خواهم وارد بشوم همین توضیحات در مورد این روایت ابی الربیع و ادامه‌اش داده شده. ایشان خب یک بحث‌هایی دارد در مورد این‌که در چه صورتی زکات هست و این‌که زکات را چه کسی باید پرداخت کند، از مال چه کسی باید پرداخت بشود، آنها را من رد می‌شوم.

بعد ایشان می‌گوید: «فَأَمَّا ضَمَانُ الْمَالِ فَيَلْزَمُ الْمُتَّجِرَ بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأَحْوَالِ»

کلمۀ سائر در اصطلاح قدیمی‌ها به معنای جمیع الاحوال هست. جمیع که در عبارت‌های نجاشی زیاد این سائر به معنای جمیع به کار رفته. البته به عنوان غلط مشهوری که به کار می‌رفتند حریری در درة الغواص این سائر را آورده. ولی به هر حال یک چیزی بوده شایع بوده، سائر را به معنای جمیع به کار می‌بردند.

«فَأَمَّا ضَمَانُ الْمَالِ فَيَلْزَمُ الْمُتَّجِرَ بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأَحْوَالِ» یعنی جمیع الأحوال «إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَقْصِدُ بِهِ نَظَراً لِلْيَتِيمِ وَ رِعَايَةً لِحِفْظِ مَالِهِ فَإِنَّهُ لَا يَلْزَمُهُ ضَمَانُهُ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا رَوَاهُ‌:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَ هُوَ وَصِيُّهُ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَعْمَلُ بِهِ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ.

فَأَمَّا الرِّبْحُ فَإِنَّمَا يَكُونُ لِلْيَتِيمِ مَتَى تَصَرَّفَ فِيهِ الْمُتَوَلِّي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْحَالِ مَا يَفِي بِذَلِكَ الْمَالِ فَمَتَى كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ يَكُونُ ضَامِناً لِلْمَالِ وَ يَكُونُ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ الزَّكَاةُ فِي مَالِ الْيَتِيمِ وَ عَلَى الْوَالِي إِخْرَاجُهُ مِنْهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ قَدْ قَصَدَ بِالتِّجَارَةِ نَظَراً لِلْيَتِيمِ وَ هَذَا هُوَ الْقِسْمُ الَّذِي قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ وَ أَكْثَرْنَا فِيهِ الْأَخْبَارَ وَ مَتَى كَانَ قَصْدُهُ نَظَراً لِلْيَتِيمِ جَازَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الرِّبْحِ شَيْئاً مَا يَكُونُ لَهُ بُلْغَةٌ»

اگر به خاطر یتیم و نظر یتیم معامله بکند می‌تواند قسمتی از ربح را بگیرد ما یکون له بلغه. یک قدر احتیاجش این مقدار را، نه بیشتر.

«وَ هَذَا هُوَ مَعْنَى الْخَبَرِ الْمُتَقَدِّمِ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا وَ مَتَى كَانَ الْمُتَّجِرُ بِمَالِ الْيَتِيمِ مُتَمَكِّناً فِي الْحَالِ مِنْ مِثْلِهِ فَإِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ ضَمَانُهُ وَ يَكُونُ رِبْحُهُ لَهُ وَ زَكَاتُهُ عَلَيْهِ»

بعد روایت‌ها را وارد بحث‌های روایت‌های دیگر می‌شود.

یک نکته‌ای که در اینجا، ایشان ناظراً له را اینجوری معنا کرده اگر تاجر با این کاری که می‌خواهد بکند می‌خواهد به نفع یتیم کار کند و تعبیرش این هست و حفظاً لماله. تعبیر حفظاً لماله را، رعایةً لحفظ ماله. البته آن هم می‌تواند از ربح استفاده کند به مقداری که نیاز دارد. ما یکون فیه بلغة نه بیشتر. و روایت را اینجوری معنا کرد.

نهایة صفحۀ ۳۶۱، اینجور دارد:

«متى اتّجر الإنسان بمال اليتيم نظرا لهم و شفقة عليهم، فربح، كان الرّبح لهم، و إن خسر، كان عليهم. و يستحبّ له أن يخرج من جملته الزّكاة،»

تا آخر عبارت. که از ادامۀ عبارت استفاده می‌شود که صورت مسأله که ایشان در نهایة دارد مطرح می‌کند در مورد ولی است نه مطلق. چون می‌گوید اگر مال داشته باشد می‌تواند مال را تصاحب کند و به خودش قرض بدهد اینها که آنها مربوط به ولی است. ذیل عبارتش را الآن کار ندارم. ولی غرضم این تعبیر هست، تعبیر می‌کند نظراً لهم و شفقة علیهم. آن عبارت خود تهذیب این هست و رعایة لحفظ ماله. رعایة لحفظ ماله یک مقداری مضیق‌تر از شفقة علیهم. رعایة لحفظ ماله یعنی در جایی که برای حفظ مال مجبور باشد که این تجارت را انجام بدهد. شفقة علیه، یعنی به خاطر این‌که فرض کنید یک قدری گسترده‌تر هست. شفقة علیه یعنی هر جایی که یک نوع احسانی می‌خواهد بکند. مرحوم فاضل تستری در ملاذ الاخیار مرحوم مجلسی از فاضل تستری نقل می‌کند، تفسیری که می‌کند شبیه همین تفسیری هست که در نهایة وارد شده. می‌گوید قال الفاضل تستری رحمه الله کأنّ معناه. فاضل تستری همین ذیل الا ان یکون یقصد به را آورده.

«كان معناه أن تكون التجارة إرفاقا به و تنمية لماله،»

«تنمية لماله». رعایة لحفظ ماله یک جنبۀ خاصی دارد، یعنی یک جایی برای این‌که این مال حفظ بشود مجبور است تجارت کند. این رعایة لحفظ ماله این صورت را. خب این صورت را، این که ضامن نباشد خیلی راحت می‌شود حکم کرد و خصوص این صورت را. اما این‌که بخواهیم به‌طور کلی در جایی که ارفاقاً به و تنمیة لماله حکم کنیم، چون روایت‌های زیادی ما داریم که می‌گوید متجر ضامن هست و اینها بخواهیم در این دایرۀ گسترده حکم به عدم ضمان بکنیم یک مقداری نیاز به تأمل دارد. بعد فاضل تستری در ادامه‌اش این دارد،

«فحينئذ ليس في قوله عليه السلام" قال: إذا كان ناظرا له" دلالة على هذه الدعوى فيما نعلم.»

می‌گوید إذا کان ناظرا له این دلالت بر معنایی که ایشان معنا کرده دلالت ندارد. توضیح نداده چرا این دلالت بر این معنا ندارد را هیچ توضیحی نداده. من تصور می‌کنم اصلاً مرحوم فاضل تستری مرادشان این هست یا مرادشان این نیست را نمی‌دانم. ولی یک معنایی در جلسۀ قبل در مورد ناظراً له مطرح کردیم، فکر می‌کنم این روایت اصلاً ناظر به همین ناظراً له همین معنا هست حالا توضیحش را هم می‌دهم و می‌خواهم در موردش صحبت کنم. این ناظراً له تصور می‌شود مراد این هست که اگر. اوّلا این صورت مسأله جایی هست که وصی می‌خواهد با مال طفل مضاربةً مضاربه کند. و الربح بینهما ناظر به این هست که می‌خواهد با مال طفل مضاربه کند نصف نصف. نصفش برای خودش باشد نصفش برای مثلاً چیز، به عنوان مضاربه می‌خواهد کار بکند. و این ناظر به این جهت هست. این یک بحثی بوده در میان عامه که آیا وصی حق دارد خودش مضاربه کند؟ وصی اگر مال را بدهد دیگری مضاربه کند خب اشکالی ندارد. این را حالا عبارت‌های عامه را می‌خوانم. ولی این‌که خودش بخواهد عامل مضاربه باشد و همانجوری که دیگران مثلاً مضاربه می‌کنند که نصف نصف فرض کنید متعارف اینجوری بوده، خودش هم اینجوری بخواهد مضاربه کند آیا یک همچین حقی را دارد؟ یا همچین حقی را ندارد. از روایات استفاده می‌شود و هم روایات از فتاوای عامه که این بحثی بوده مورد بحث بوده و مورد کلام بوده و ظاهراً این روایت ناظر به همین است. حالا من نکاتی از این روایت که ازش استفاده می‌شود که ناظر به همین بحث است و اصلاً ناظراً له ربطی به آن معنایی که مرحوم شیخ کرده و امثال اینها که اذا کان ناظراً له یعنی شفقة له یا در مقام حفظ مال باشد و امثال اینها نیست. ناظراً له یعنی ناظراً للتجارة بمال الطفل و الربح بینهما. یعنی اگر میت اجازه داده باشد که وصی که اموال طفل در اختیار او هست خودش با این مال تجارت بکند مانعی ندارد. این مطلبی که می‌خواهم بگویم دو تا روایت اوّل بخوانم بعد عبارت‌های عامه و اینها را هم عرض بکنم تا بعداً برمی‌گردم در خود آن روایت یک مقداری در موردش صحبت می‌کنم. یک بابی هست در جامع الاحادیث، جلد ۲۴، صفحۀ ۳۴۲. باب من اذن لوصیه فی المضاربة لمال ولده الصغار من غیر ضمان جاز له ذلک. جلد ۲۴، صفحۀ ۳۴۲.

این روایت، روایتی هست که در کافی وارد شده و در فقیه و همچنین تهذیب هم نقل کرده که ظاهراً به نقل از کافی است، همۀ اینها از کافی برمی‌گردد. حالا من می‌خوانم چیز را. یک اشاره‌های اجمالی و چیزهای سندی‌اش می‌کنم بیشتر به متن کار دارم. سندش احمد بن محمد در کافی شروع می‌شد که مراد احمد بن محمد عاصمی هست، همچنان که در فقیه تصریح شده. عن علی بن الحسن. این علی بن حسن، علی بن حسن بن علی بن فضال است. در فقیه علی بن حسن المیثمی ثبت شده اینجوری که در جامع احادیث نقل می‌کند. ولی میثمی محرف تیمی یا تیملی است. علی بن حسن بن فضال که کلینی مکرر به توسط احمد بن محمد از او نقل می‌کند مروی عنه این شخص هم همین علی بن حسن بن علی بن فضال است، اینها مولیٰ تِیْم الله هستند، چون مولیٰ تیم الله هستند منسوب به تیم الله را هم تیمی می‌گویند هم تیملی. هم تیمی و تیملی هر دوشان یک مقداری اسم غریب هستند خیلی وقت‌ها تیمی یا تیملی به میثمی تحریف می‌شود. حالا ممکن است مثلاً نسخ فقیه هم تیمی یا تیملی هم داشته باشد. ولی به هر حال این نقلی که در جامع احادیث از فقیه کرده به لفظ میثمی است که محرف است.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

روایت موثقه است.

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ بِوُلْدِهِ»

یک کسی بچه‌هایش را به یک کسی سپرده آن شخص را وصی بچه‌ها قرار داده. یک وصی ایصیٰ داریم، یک وصیت داریم. ایصیٰ یعنی کسی را وصی بچه قرار دادن، اوصیٰ الیه هم تعبیر می‌کند. و یعنی بچه‌ها را تحت سرپرستی یک کسی قرار می‌دهد، به این ایصیٰ می‌گویند. این ایصیٰ که آن موصیٰ الیه هم که وصی یا موصیٰ‌الیه کسی هست که اختیاردار بچه است. این که اختیاردار بچه هست یک موقعی اجازه می‌دهد که با این مالی که مال میت بوده و بعداً به این بچه‌ها به ارث می‌رسد خود آن موصیٰ الیه هم تجارت کند و مضاربه کند.

«وَ أَذِنَ لَهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَعْمَلَ بِالْمَالِ وَ أَنْ يَكُونَ الرِّبْحُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ»

حق این‌که این ربح برای هر دو باشد.

حضرت فرمودند که: «لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ أَبَاهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ هُوَ حَيٌّ.»

اینجا یک، در چیزهای عامه هست که این را اشکال می‌کردند که ولو با اجازۀ پدر شخص حق ندارد خودش مضاربه کند، می‌گفتند کأنّ مضاربه نیاز به یک عقد دارد، شخص که نمی‌تواند با خودش یک همچین عقدی را برقرار کند. امام علیه السلام می‌خواهند گویا جواب این شبهه را بدهند که چون پدر اجازه داده کأنّه این دارد جای پدر را می‌گیرد. یعنی این بالوکالة دارد این کار را انجام می‌دهد، چون پدر اختیار فرزندان خودش را داشته در زمان حیات می‌تواند نسبت به وضعیت ما بعد خودش تصمیم بگیرد. بنابراین پدر همچنان که می‌تواند وصی برای فرزندانش بعد از مرگ تعیین کند و آن وصی را اختیاردار کند که با دیگران قرارداد ببندند آن قراردادی هم که وصی می‌بندد به اعتبار این‌که پدر یک همچین اجازه‌ای به او داده و او از جانب پدر دارد این کارها را انجام می‌دهد، خودش هم می‌تواند این کار را بکند. در واقع بالوکالة از پدر دارد با خودش این کار را انجام می‌دهد و این مانعی ندارد این. و این در واقع رد به چیزهای عامه هست که حالا من عبارت‌هایش را هم می‌خوانم که روایت بعدی هم همین مطلب را دارد که عامه این سبک را قبول نداشتند.

روایت بعدی این هست: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ بُكَيْرٍ الطَّوِيلِ قَالَ: دَعَانِي أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اقْبِضْ مَالَ إِخْوَتِكَ الصِّغَارِ فَاعْمَلْ بِهِ وَ خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ أَعْطِهِمُ النِّصْفَ» یعنی همان بحث مضاربه به نصف نصف.

«وَ لَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ فَقَدَّمَتْنِي أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِي»

این بچه‌ها بچۀ این ام ولد بودند، از آن ام ولد به دنیا آمده بودند.

«فَقَدَّمَتْنِي أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَتْ إِنَّ هَذَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ وُلدِي»

اموال بچه‌هایم را می‌خورد و اینها.

«قَالَ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ مَا أَمَرَنِي بِهِ أَبِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَمَرَكَ بِالْبَاطِلِ لَمْ أُجِزْهُ ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ أَنَا حَرَّكْتُهُ فَأَنَا لَهُ ضَامِنٌ»

گفته دیگر حق اصلاً مضاربه نداری، خودت حق مضاربه. حالا نسبت به این‌که می‌تواند دیگری را بدهد، دیگران می‌تواند دیگری را بدهد، دیگران مضاربه کنند یا نمی‌تواند، آنهایش را دیگر ساکت هست. شاید آن هم نیازمند این بوده که از طرف پدر ولایت داشته باشد، وصایت داشته باشد، چون وصایت نداشته. آن چیزی که وصایت بوده این بوده که خودش بالمضاربه انجام بده آن هم که باطل بوده، می‌گوید بنابراین این‌که تو حق اصلاً با مال این بچه معامله کنی نداری.

«فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَعْدُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّتِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ مَا تَرَى فَقَالَ أَمَّا قَوْلُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَسْتَطِيعُ رَدَّهُ»

ابن ابی لیلی قاضی هست و از طرف حکومت منصوب هست و من توانایی این‌که این قول را رد کنم و اینها ندارم.

«أَمَّا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ.»

آن تو «فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ» ضمان نداری، اگر کأنّ معامله کردی همان به نحوی که پدرت حق به تو داده آن کأنّ ممضیٰ هست همان نحوی که پدرت هست.

این مطلب ابن ابی لیلیٰ مطلبی هست که میان عامه مطرح هست. نوع عامه همین را قائل هستند، ولی البته بعضی‌هایشان هم شبیه همین مطلبی که امام صادق فرمودند دارند، ولی نوعاً همین چیزی هست که، در مغنی ابن قدامه جلد ۴، صفحۀ ۳۱۷ آن بحث را که مطرح می‌کند این هست، می‌گوید که و یتجر الوصی بمال الیتیم و لا ضمان علیه و الربح کله للیتیم. این متن مختصر خِرْقی است که مغنی ابن قدامه شرح آن است. خِرَقی شاید. نمی‌دانم این چیز می‌فروخته، خِرَق می‌فروخته، خِرَقی ظاهراً.

و الربح کله للیتیم فان اعطاه لمن یضارب له به فللمضارب من الربح ما وافقه الوصی علیه.

اگر خودش تجارت بکند کل ربح برای بچه است. اگر به یک کس دیگری بدهد که آن مضاربه کند هر جور توافق بکنند با وصی، آن مقداری که برای آن تعیین شده را می‌تواند ذکر کنند. بعد ایشان می‌گویند: و جملة ان ولی الیتیم ان یضارب بماله. یعنی خودش. و ان یدفعه الی من یضارب به و یجعل یعنی للمضارب نصیبا من الربح اباً کان او وصیا او حاکما او امین حاکمٍ و هو اولیٰ من ترکه. این که با این مال مضاربه کنند و تجارت کنند از این‌که رها کنیم و همینجوری بماند بهتر است.

و ممن رعیٰ ذلک ابن عمر نخعی حسن بن صالح مالک، شافعی، ابو ثور و اصحاب ور ۲۴:۵۰، و یرویٰ اباحة التجارة به عن عمر عایشه ضحاک و لا نعلم احداً کرهه الیٰ ما رُوی عن الحسن، که حسن بصری است و لعله اراد اجتناب المخاطرة به. می‌گوید تجارتی که زمینۀ هلاکش باشد و اینها.

و لأنّ خزنه احفظ له و الذی علیه الجمهور اولیٰ لما رویٰ عبد الله بن عمر العاص. و استدلال‌هایش را مطرح می‌کند و امثال اینها، آنهایش بماند.

بعد توضیحاتی در مورد این استدلالات و عایشه چه کار می‌کرده و چی‌ها چی کار می‌کردند، آنهایش بماند، می‌گوید فمتی اتجر فی المال بنفسه فالربح کله للیتیم و اجاز الحسن بن صالح و اسحاق عن یأخذه الوصی مضاربةً لنفسه لأنّه جاز ان یدفعه بذلک الیٰ غیره فجاز ان یأخذ ذلک لنفسه. آن که اجازه می‌داده فقط حسن بن صالح. حسن بن صالح زیدی است، رأس زیدیه است. حسن بن صالح بن حی رأس الزیدیة صالحیه است. اینها زیدی عامه هم البته هستند، نه زیدی خاصّه. و اسحاق این هم الآن اسحاق را یادم رفته کی است مراد از این اسحاق. ولی به هر حال جزء فقهای اصلی نیستند. فقهای اصلی، جمهور چیزها این‌که خودش بخواهد مضاربه بکند و حق المضاربه برای خودش قرار بدهد این نمی‌شود.

و صحیح ما قلنا أنّ الربح بنماء مال الیتیم فلا یستحقه غیره الا بعقدٍ و لا یأجوز ان یعقد الولی المضاربة مع نفسه. این روایت ظاهراً ناظر به همین نفی همین استدلال هست که این در واقع اگر هم عقد دارد برگزار می‌کند از طرف پدر دارد برگزار می‌کند. بنابراین پدر که می‌توانسته است دیگری را حق مضاربه به دیگری واگذار کند، این هم جانشین آن است.

فاما اندفعه الی غیره فللمضارب ما جعل له الولی و وافق علیه، ایتفق علیه فی قولهم جمیعا لان الوصی نائب من المیت فیما فی مصلحته و هذا فیه مصلحته فصار تصرف فیه کتصرف مالک فی ماله. تا آخر عبارت.

به نظر می‌رسد که این روایت اصلاً ناظر به این بحث‌هایی هست که در میان عامه مورد اختلاف بوده، تعبیرات خود این روایت را اگر کسی دقت کند متوجه می‌شود که این روایت. ایشان می‌گوید که اوّلاً در روایت و الربح بینهما این که ربح بینهما را معنا کنیم به این‌که می‌تواند به اندازۀ حاجت بردارد، این خیلی خلاف ظاهر است. و الربح بینهما فرد روشنش این است که آنها نصف نصف بردارند. یا حالا غیر از نصف نصف، یک مقداری بخواهیم بیشتر از آن چیز بکنیم بگوییم به نحو مضاربه هر مقداری که تعیین کردند. احتمال زیاد مراد نصف نصف است که گویا متعارف همین بوده که مضاربه‌ها را به نصف نصف مضاربه می‌کردند و امثال اینها. عامل نصف برمی‌داشته، صاحب مال نصف برمی‌داشته و این ناظر به همین مضاربه‌های متعارف هست که اطلاق این که با این کار بکن منصرف بوده به مضاربۀ متعارف. یک مضاربۀ متعارف آن چیزی که در آن روایت خالد الطویل بود که پدرم من را نصف نصف چیز کرده بودند.

شاگرد: یک روایت خاصی هم داشته در روایت حضرت خدیجه که حضرت عبد المطلب به حضرت خدیجه می‌فرمایند به این شرط محمد از طرف تو مضاربه کنیم که بیشتر از حق من بوده.

استاد: حالا آنها یک موارد خاصی است، حالا آنها یک چیز خاصی است که آن یک حرف دیگر است. ببینید تعبیر روایت این هست نعم یعمل به کما یعمل بمال غیره. یعمل به، این کما یعمل بمال غیره چی می‌خواهد بگوید؟ می‌گوید این آقا همچنان که می‌توانست با مال غیر مضاربه کند با این هم می‌تواند مضاربه کند دیگر. کما یعمل بمال غیره ناظر به مضاربه است. این یعمل به هم ناظر به مضاربه است. این صحبت اصلاً أ یصلح له ان یعمل به یعنی مضاربةً. کل این بحث‌ها سر همان بحث مضاربۀ با مال چیز هست که تکیۀ قضیه هم برای اصل مضاربه نیست. یعمل به که ربح را ببرد. یعنی می‌خواهد مضاربه بکند برای این‌که نصف ربح هم برای او باشد. این می‌گوید همچنان که با مال غیر که مضاربه می‌کرد نصف می‌گرفت، این هم مثل همان است. فرقی بین این‌که مال این طفل با مال غیر فرقی ندارد. همچنان که مال غیر را نصف نصف می‌گرفت این هم مثل همان است. این کما یعمل بمال غیره خودش شاهد هست برای این که این ناظر به همین بحثی هست که همان موقع‌ها مطرح هست.

قلت فعلیه ضمان قال لا اذا کان ناظراً له.

این اذا کان ناظراً له در واقع یک نوع استدلال و دفع دخل مقدر است. همان شبهه‌ای را که در عامه وجود دارد و در آن روایت به آن اشاره می‌کند، می‌گوید چون از طرف پدر یک همچین برایش قرار داده شده بنابراین این در واقع یک نوع تعلیل است که علتی که می‌تواند مضاربه با خودش بکند به دلیل این‌که از طریق پدر او را ولایت نسبت به این قرار داده شده. پس بنابراین، این اینجور نیست که از خودش، خودش را گرفته باشد با خودش دارد مضاربه می‌کند، شما می‌گویید مضاربه یک عقد هست، انسان به خودش که نمی‌تواند عقد ببندد، آنجوری که در مغنی ابن قدامه اینها هست. می‌گوید نه، این در واقع عقدی هست که پدرش در واقع با او بسته. این هم جانشین پدر هست، از جانب پدر این کار را دارد انجام می‌دهد. بنابراین مانعی ندارد و اینها ناظر به این بحث هست.

شاگرد: پس حاج آقا جواز بین را که منوط به اذا کان ناظرا نفرمودند حضرت. اگر راوی آن سؤال آخر را نمی‌کردند

استاد: نه. یعمل به کما یعمل بمال غیره، مفروض جایی هست که می‌خواهد ربح را نصف نصف ببرد. این که اصلاً این مورد بحث بوده که این یعمل به در جایی هست که از طریق پدر یک همچین اجازه‌ای برایش داده شده باشد. اما هیچگونه اجازه داده نشده باشد همینجوری نه. روایت‌های زیاد دیگری که داریم که می‌گوید که اگر معامله کند، اگر هم این روایت اطلاق داشته باشد روایت‌های دیگری که می‌گوید ربح للطفل است، و ضامن هست مقیِّد این است. حالا این را بعد بحثش را چیز می‌کنیم. روایت‌های دیگری که هست می‌گوید کل ربح، من تصور می‌کنم اصلاً عمدۀ این روایت‌ها ناظر به همین بحث مضاربه هست. حالا این را اجازه بدهید یک مقدار دیگری بعداً برگردیم باز در روایات چیز کنیم که می‌خواهد بگوید اگر از جانب پدر حق نداشته باشد، این نمی‌تواند ربح را نصف نصف ببرد. ربح را در صورتی حق دارد نصف صنف ببرد که از طرف پدر یک همچین قرار داده باشد. همان چیزی که در همان روایت موثقۀ محمد بن مسلم که می‌گوید که چون پدرش در حال حیات اجازه داده است، مفهوم دارد. یعنی اگر پدرش در حال حیات اجازه نداده باشد او یک همچین حقی را ندارد. این روایت

شاگرد: ان کان ناظراً له هم نبود در انتها

استاد: به قرینۀ روایت‌های دیگر این مقید به این صورت باید بشود که اذا کان ناظراً له. می‌خواهم بگویم اینها همه مربوط به صورتی هست که می‌گوید اگر از طریق پدر اجازۀ این‌که معامله کند نصف نصف بردارد داشته باشد، خب نصف نصف برمی‌دارد. ولی اگر اجازه نداشته باشد، نه حق معامله دارد، یعنی اگر معامله بکند ضامن است. حق معامله ندارد به این معنا که ضامن است. و اگر معامله هم بکند دیگر حق نصف بردن ندارد. کلّش و الربح للیتم هست. این در صورتی می‌تواند حق المضاربه ببرد که این حق المضاربه از طرف پدر برای او جعل شده باشد. و الا اگر از طرف پدر برای او یک همچین حقی جعل نشده باشد نمی‌تواند یک همچین حقی را برای خودش بردارد.

حالا این را.

شاگرد: عبارت را

استاد: اذا کان ناظراً للتجارة للمضاربة بها. له یعنی ناظر باشد، یعنی حق قرار داده شده باشد برای او. اذا کان ناظراً یعنی پدر او را یک همچین چیزی برای او را اجازه داده هست برای او که این کار را بکند. نظر. این نظارت استصوابی است.

شاگرد: نظارت را شما اجازه دارید معنا می‌کنید.

استاد: نه ذی حق بودن. ناظراً یعنی از طرف پدر این مأذون هستند.

شاگرد: ناظراً فی وصایته لهذا العمل.

استاد: آره. به نحو استصوابی.

شاگرد: بحث ربح باشد چرا حضرت قبلش، همان بعد از نعم می‌فرمودند. نعم اذا کان ناظراً لهم. چون عام هم روی بحث.

استاد: این یک نحو به نحو استدلال. می‌گوید اگر. حالا آن را هم من در موردش صحبت می‌کنم. این‌که آیا این اذا کان ناظراً له احتمال هم دارد به هر دو برگردد حالا بعد در موردشان صحبت می‌کنم. حالا این روایت را ببینید من در مورد این روایت یک سری حالا آدرس من بدهم اینها را ملاحظه بفرمایید. این روایت را در جاهای مختلف آقایان چیز کردند. روضة المتقین، ۳/ ۳۵ توضیحی در مورد این روایت دارد. ملاذ الاخیار جلد ۶، صفحۀ ۷۳. شرح فروع کافی ملا محمد هادی مازندرانی، جلد ۳، صفحۀ ۴۳۷. مجمع الفائدة و البرهان جلد ۴، صفحۀ ۱۳ که در حدائق جلد ۱۲، صفحۀ ۲۳ مطلب مجمع الفائدة را پسندیده. ذخیرة المعاد، جلد ۲، صفحۀ ۴۲۲. حدائق جلد ۲۲، صفحۀ ۴۳۳. کتاب الزکاة شیخ انصاری صفحۀ ۱۳. هدایة الطالب، جلد ۲، صفحۀ ۲۷۰. کتاب البیع مرحوم آقای حجت کوه کمره‌ای، صفحۀ ۳۱۸. محاضرات فی فقه الامامیة، کتاب الزکاة، جلد ۱، صفحۀ ۲۳. کتاب البیع امام الخمینی، جلد ۲، صفحۀ ۱۶۸ و ۵۸۲. ارشاد الطالب، جلد ۲، صفحۀ ۲۸۹. کتاب الزکاة آقای منتظری، جلد ۱، صفحۀ ۶۳. فقه الصادق علیه السلام، جلد ۷، صفحۀ ۳۰.

حالا اینها را ملاحظه بفرمایید ما در این مورد باز هم صحبت‌هایی خواهیم کرد. این فی الجمله شاید در بحث‌های در مورد زکات. هم بی‌تأثیر نباشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان